

راهنمای حقیقت کیست؟



تحقیق و پژوهش:

از محمد احمدیان

تایپ و دیزاین:

مرکز هدایت؛ رد اسلامستیزان



آکادمی هدایت

https://t.me/Hedayat_Academy



تدریسی دروسی:

صرف

<https://t.me/sarf1444>

نحو

<https://t.me/nahv1444>

منطق

<https://t.me/manteq1444>

بلاغت

<https://t.me/balaqat1444>

عقیده

<https://t.me/aqeedah1444>

حدیث

<https://t.me/Hadissharif1444>

سیرت

https://t.me/seerat_mustaf

فقه حنفی

<https://t.me/feqhehanafi1444>

با تدریسی:

استاد جمعی الله افندی

مرکز هدایت؛ رد اسلام ستیزان



<https://hedayatcenter.com>



<http://tellegram/Hedayat1442>



<https://facebook/Hedaya1442>



<https://whatsapp/Hedayat1442>



<https://youtube/Hedayat1442>



<https://instagram/hedayat1442>



با کلیک نمودن بالای هر کدام از این لینک‌ها، می‌توانید به صورت مستقیم وارد آن شوید.



شبهه: راهنمای حقیقت کیست؟

طرح شبهه

«بگو این الله است که به سوی حقیقت راهنمایی می کند، چه کسی بیشتر سزاوار دنبال‌ه روی است؟ (سوره یونس/35)، اما در واقع سزاوار بودن الله با (سوره ی ابراهیم/4)، که می گوید: «الله هر کس را بخواهد هدایت می کند و هر کسی را بخواهد گمراه می کند.»، زیر سوال می رود. ما از کجا بدانیم که از آن اشخاص هستیم که خدا دوست دارد، ما را هدایت کند، یا دوست دارد، ما را گمراه سازد؟ یک مسلمان از کجا بداند از آن دسته افراد گمراه شده از طرف الله است یا از آن افراد هدایت شده.»

آیات مطرح در شبهه:

1- ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ [یونس/35]

«بگو: آیا از این انبازان شما کسی هست که به سوی حق راه نماید بگو: خدا راه حق را می نماید. آیا آن کس که راه راست را نشان می دهد



سزاوارتر است که پیروی شود یا کسی که راهی نمی‌نماید و بلکه باید خودش راهنمایی گردد؟ شما را چه می‌شود؟ این چه حکمی است که می‌کنید؟»

2- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ابراهیم/4]

«ما هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش تا برای آنان روشن سازد. سپس خداوند هر کس را که گمراه ساخته است و هر کس را که رهنمود ساخته است. و او چیره دارای حکمت است.»

تبیین موضوع

در آیه‌ی (35) سوره‌ی یونس، خداوند هدایت‌بخشی را از غیر خداوند و شریکانی که مشرکان برای خداوند قرار می‌دهند، سلب نموده و به صراحت اعلام می‌فرماید: آیا از شرکائی که برای خداوند قرار می‌دهید کسی هست که راهنما به سوی حق باشد؟

مفهوم آیه بیانگر این نکته‌ی مهم است، که جواب منفی است، بنابراین کسی که ناتوان در هدایت دیگران باشد، و خودش نیازمند به



دلیل و راهنما می‌باشد، پیروی از چنین کسی کاری خلاف عقل و منطق است. از طرف دیگر منتقد اظهار می‌کند خداوند در آیه‌ی (4) سوره‌ی ابراهیم، امر هدایت و گمراهی را به خودش اختصاص می‌دهد، لذا اگر «گمراهی» و «هدایت» هر دو به امر و اراده‌ی الهی شکل می‌گیرد،

اولاً: در سیاق آیات مطرح در شبهه تناقض ایجاد می‌کند.
ثانیاً: اگر گمراهی به اراده‌ی خداوند محقق می‌شود، جرم گمراهان که فاقد اراده هستند، چیست؟

پیام کلی منتقد در طرح شبهه این است، موضوع «قضا و قدر» که این بحث مرتبط به آن است، بحثی پیچیده و غیرشفاف می‌باشد و از بحث‌های تفسیرپذیر و مناقشه آفرین متکلمین در طول تاریخ دعوت اسلامی بوده است، حال با نظم بخشیدن به آیات در رابطه با هدایت انسان، نتیجه‌گیری پایان مطلب را به خوانندگان و قرآن پژوهان واگذار می‌کنیم.



پاسخ به شبهه:

برای دستیابی به پاسخی استدلالی در قرآن، نیازمندیم مقدماتی در رابطه با خلقت انسان، شخصیت درونی او، و ابزارها و وسایل هدایت درونی و بیرونی او را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم:

1- فطرت پاک انسان

هرگاه واژه‌ی «ناس» در آیات قرآن مطرح می‌شود، معنی و مفهوم آن عمومیت پیدا می‌کند، و هیچ استثنایی نمی‌پذیرد. خداوند در قرآن انسان‌ها را بر اساس «فطرت پاک» و فطرت خدایی آفریده است، هر چند انسان نیروی «فجور و تقوی» را به صورت بالقوه در شخصیت خویش به همراه دارد. اما صراحت آیه بیانگر این تئوری است که انسان پاک متولد می‌شود، و اگر ناموفق در رشد پاکی در نهان و نهاد خویش باشد، مسؤولیت آن بر عهده‌ی اوست:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [روم/30]



«روی خود را خالصانه متوجه آئین کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد. این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم نمی‌دانند.»

واژه‌ی «فطرت» در آیه‌ی فوق، سرشت و آفرینش خدا باوری است، که در بدو خلقت انسان (آدم و حوا) در کالبد جسمانی - خاکی آنان جای گرفته و انسان آغازین را والایی و کرامت بخشیده است:

﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾

[ص/71]

«وقتی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من انسانی را از گل می‌آفرینم.»

﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾

[ص/72]

«هنگامی که آن را سر و سامان دادم و آراسته و پیراسته کردم، و از جان متعلق به خود در او دمیدم، در برابرش سجده ببرید.»

با این وصف انسان دارای دو استعداد درونی است، که فلاسفه دو تصویر جداگانه از او به نمایش می‌گذارند:



2- دو تصویر جداگانه از انسان

الف - تصویر فلاسفه از انسان

از دیدگاه فلاسفه، شخصیت انسان حاصل دو تصویر متفاوت و متضاد هم، می‌باشد، و هر تصویر نمادی را به جامعه‌ی انسانی عرضه می‌کند:

تصویر اول:

«تصویر اول، تصویر «ماکیاولی» و «هابزی» است. طبق این نظریه، آدمی طبعی خشونت طلب، خود خواه و تمامیت خواه دارد، آدمیان با چنین طبع گرگ صفتانه‌ای در وضع طبیعی به دلیل طبع در زندگی شرورانه‌ی خود، پیوسته در حالت جنگ اند؛ در نتیجه، چنین تصویری از انسان، به یک نظام سیاسی و حقوقی ناشی خواهد شد، که عمده کارکردن آن، «کنترول» انسان باشد.

تصویر دوم:

تصویر دوم، تصویر «جان لاک» و «کانتی» از انسان است. در اندیشه‌ی آنان، بر خلاف «هابز» انسان یک موجود اخلاقی و



آزادی خواه است، که به برکت قرارداد اجتماعی با تشکیل دولت، از وضع طبیعی به جامعه‌ی مدنی، وارد می‌شود¹.

ب - تصویر قرآن از انسان

انسان مظهر فجور

در این تصویر، انسان مظهر «فجور» است، که خشونت، خودخواهی، تمامیت خواهی، گرگ صفتی و شرارت جلوه‌هایی از آن هستند.

انسان مظهر تقوا

در این تصویر، انسان موجودی است، که با کانون اخلاق، آزادی خواهی، حق خواهی و غیره تبدیل می‌شود. از منظر قرآن هر انسانی در بدو خلقت حامل این دو خصیصه و ویژگی است، و هردوی این ها در بستر تاریخ حیات انسان؛ به صورت آزادانه رشد و تکامل خویش را بدست می‌آوردند:

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (7) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (8) قَدْ

أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (9) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ [شمس/7 تا 10]

¹. قاری، دکتر سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، نشر شهر دانش، 1389، ج/1، ص 36



«و سوگند به نفس آدمی، و به آن که او را ساخته و پرداخته کرده است! سپس بدو گناه و تقوا را الهام کرده است. کسی راستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد و بپیراید. و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن پنهان بدارد و بیوشاند، و بیالاید.»

«تزکیه» و رشد کمالات، و عکس آن «تَدَسِیْه» و ناپاکی و آلودگی‌های ذاتی و رفتاری؛ به اراده و اختیار انسان فعال می‌شوند. زیرا این دو استعداد به صورت بالقوه در شخصیت هر انسانی موجود است و مسئولیت فعال نمودن آن‌ها به انسان واگذار شده است.

3- هدایت و ابزار معرفت انسان

از منظر قرآن انسان برای این که «فجور ذاتی» و استعدادهای شرّ، خشونت، خودخواهی و تمامیت‌خواهی او کنترل شود، و راه کمالات را در پیش گیرد، و جلوه‌های خیرخواهی، آزادی‌خواهی، حق‌خواهی و عدالت در وجود او خودنمایی کند و تبدیل به کانون اخلاق شود، خداوند ابزار معرفت را به او بخشیده است، اولی چشم یا «بَصَر» برای مطالعه‌ی آیات آفاقی در اطرافش، و دومی گوش یا «سَمْع» برای دریافت برنامه‌ی هدایت؛ یعنی بایدها و نبایدها در چارچوب «وحی



الهی» و مقررات وضعی بشری، و تجزیه و تحلیل این‌ها، توسط «قلب» و به عبارتی «عقل» در جهت دستیابی به سعادت فردی و تأمین سلامت و سعادت جامعه:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا
وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾
[نحل/78]

«خداوند شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد درحالی‌که چیزی نمی‌دانستید، و او به شما گوش و چشم و دل داد تا سپاسگزاری کنید.»

در صورت عدم بکارگیری مطلوب ابزارهای معرفت «چشم، گوش و عقل» خصلت خشونت‌طلبی، خودخواهی و تمامیت‌خواهی یا «فجور» در انسان فعال شده و از رشد خصلت‌های خیرخواهانه و «تقوی» جلوگیری می‌نماید. چنین انسانی به موجودی بدتر از انسان تبدیل می‌شود، اما درندگی انسان فرا منطقه‌ای است، و ما در دنیای امروز شاهد و ناظر آن هستیم، برای همین خداوند چنین انسان‌هایی را به حیوان، بلکه بدتر از حیوان تشبیه می‌کند:



﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾
[أعراف/179]

«ما بسیاری از جنیان و آدمیان را آفریده و پراکنده کرده‌ایم که سرانجام آنان دوزخ و اقامت در آن است. آنان دل‌هائی دارند که بدان‌ها نمی‌فهمند، و چشم‌هائی دارند که بدان‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هائی دارند که بدان‌ها نمی‌شنوند. اینان همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته‌تر اند. اینان واقعاً بی‌خبر هستند.»

4- هدایت انسان توسط پیامبران

نظر به این که انسان بالقوه دارای استعداد «فجور و تقوا» است، خداوند تنها به نیروی معرفت و هدایت درونی «عقل» و ابزار معرفت «سمع و بصر» او اکتفا نکرده است، بلکه در طول حیات بشریت متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی، تمام نحله‌های اجتماعی و اُمّت‌ها و قبایل؛ را از راهنمایی پیامبران همراه برنامه‌ی آسمانی، به‌رمنده نموده است. یعنی در طول تاریخ زندگی انسان هیچ قوم و اُمّتی، بدون پیامبر و راهنمای دینی و حیانی نزیسته است:



﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
 الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ
 فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ﴾
 [نحل/36]

«ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم که خدا را بپرستید و
 از طاغوت دوری کنید. خداوند گروهی از مردمان را هدایت داد، و
 گروهی از ایشان گمراهی بر آنان واجب گردید پس در زمین گردش
 کنید و بنگرید و ببینید که سر انجام کار کسانی تکذیب کرده‌اند به
 کجا کشیده است.»

محور دعوت و هدف تمام پیامبران، حرکت انسان‌ها در مسیر خدا
 و شکوفا کردن «فطرت» خدائی، و دوری از طاغوت، که مظهر آن
 «فجور» و تمامیت خواهی و خشونت است. و نکته‌ی مهم در دعوت
 ارسال پیامبران این بوده است، که پیامبران از میان قوم خویش و آشنا
 به عرف و فرهنگ و زبان آنان مبعوث شده‌اند:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾
 [ابراهیم/4]



«ما هیچ پیغمبری را فرستاده‌ایم مگر این که به زبان قوم خودش
تا برای آنان روشن سازد»

5- آزادی انسان در پذیرش هدایت

در خلال دعوت پیامبران، انسان‌ها در پذیرش برنامه دین و راه
هدایت، آزاده بوده، و هیچ اجباری در پذیرش بر آنان تحمیل نشده
است. زیرا هر انسانی در مقابل عملکرد خویش مسؤولیت دارد. بنابراین
پیامبران، مژده دهنده و ترساننده جامعه انسانی بوده‌اند:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا

نَذِيرٌ﴾ [فاطر/24]

«ما تو را همراه حق، به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده
فرستاده‌ایم. هیچ ملتی هم نبوده است که بیم دهنده‌ای به میانشان
فرستاده نشده باشد.»

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [بقره/256]

«اجبار و اکراهی در دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی
و ضلال مشخص شده است.»



﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا﴾ [اسراء/15]

«هر کس هدایت یابد، راهیابیش به سود خودش است، و هر کس
گمراه شود، گمراهیش به زیان خودش است.»

6- خداوند راضی به گمراهی کسی نیست

نظر به نصّ صریح قرآن - در بحث هدایت تکوینی - در مسیر
هدایت کلیه‌ی مخلوقات، آنچه نیاز هدایت و رشد کمالات هر مخلوقی
بوده، خداوند به او بخشیده است:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه/50]

«گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده
است و سپس رهنمودش کرده است.»

اما در مورد انسان، که علاوه، بر هدایت «تکوینی» وظیفه و
رسالت او مقتضی هدایت دیگری به نام هدایت «تشریحی» می‌باشد،
در این راستا:

اولاً: ابزار معرفت «چشم و گوش» و تحلیل‌گر و هدایت‌بخش
چون «عقل» به او عطا کرده است.



ثانیاً: برنامه‌ی هدایت‌بخش آسمانی، تحت عنوان «وحی» را برای انسان ارسال کرده است.

ثالثاً: پیامبران را برای تبیین وحی و اجرایی نمودن آن به عنوان الگوی عملی مبعوث نموده است.

خداوند ضمن تدارک موارد فوق، انسان را آزاد و مختار گذاشته است، به این وصف «راضی به گمراهی و کفر انسان نیست» چون اگر خداوند، کفر و گمراهی را به او اجباراً تحمیل می‌نمود: اولاً: سلب اختیار و اراده انسان می‌بود.

ثانیاً: دلیل بر اظهار نارضایتی خداوند از کفرشان وجود نداشت:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾ [زمر/7]

«اگر کافر گردید، خدا بی‌نیاز از شما است، و لیکن کفر را از بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر سپاسگزاری کنید، از این کارتان خوشنود می‌گردد.»



7- انحراف به اراده‌ی انسان

با وصف خلقت انسان بر اساس «فطرت پاک»، و زمینه‌سازی بسترهای هدایت‌بخش برای او، خداوند انسان مؤمن را مؤظف نموده، که به صورت واجب، روزانه هفده بار، هدایت به «راه راست» را از خداوند طلب نماید:

﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [فاتحه/6]

«ما را به راه راست راهنمائی فرما.»

از صراحت آیه در می‌یابیم، هدایت انسان به صورت «اختیاری» در راه راست بوده، و «اهْدِنَا»، بیانگر مختار بودن و استقلال انسان می‌باشد، و به صورت ارادی خداوند انسان را آموزش می‌دهد که از انحراف پرهیز نماید:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران/8]

«پروردگارا! دل‌های ما را منحرف مگردان بعد از آن که ما را رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن. بی‌گمان بخشایشگر توئی تو.»



رویگرد هدایت‌بخشی خداوند نسبت به انسان، رویگرد «توسعه‌ی اختیارات و اراده» در هر شرایطی می‌باشد. یعنی در صورت انحراف انسان از مسیر رشد و کمال، خداوند او را اجباراً منع نمی‌کند، مگر در صورت استثناء، چون شرط هدایت انسان از منظر قرآن «اراده محوری» انسان می‌باشد. در صورت انحراف انسان، همان «اراده‌ی فردی» او را همراهی و همیاری می‌نماید:

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [صَفّ/5]

«آنان چون از حق منحرف شدند، خداوند دل‌هایشان را بیشتر از حق دور داشت. یزدان مردمان نافرمان را هدایت نمی‌دهد.»

بنابراین آنانی که راه گمراهی را در بر می‌گیرند، مستحق عذاب الهی هستند. زیرا اصول کلی در زندگی دنیا و آخرت، بر اساس عمل و عکس‌العمل می‌باشد:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ



فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۳۶﴾
[نحل/36]

«خداوند گروهی از مردمان را هدایت داد، و گروهی از ایشان گمراهی بر آنان واجب گردید پس در زمین گردش کنید و بنگرید و ببینید که سر انجام کار کسانی تکذیب کرده‌اند به کجا کشیده است.»

با این وصف کسانی که در مسیر انحرافی و گمراهی گام نهادند، خداوند در «اراده‌ی شخصی» آنان به صورت اجباری دخالت نمی‌کند:

﴿إِنْ تَحْرِضْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ [نحل/37]

«هر چند هم بر رهنمود آنان آزمند باشی خداوند کسانی را گمراه بکند، هدایت نمی‌دهد، و یاورانی را نخواهند داشت.»

هر چند شخص پیامبر ﷺ هم در راستای هدایت کسانی به صورت ویژه حریص باشد، در چنین شرایطی هم اراده‌ی افراد، غالب بر اراده‌ی پیامبر می‌باشد، زیرا «اختیار و اراده»، یکی از حقوق مسلم هر انسانی در رابطه‌ی او با خداوند مواجه می‌شود. و زمانی مشمول



هدایت خداوند می‌گردد، که «اراده‌ی او همسو با اراده‌ی خداوند» باشد؛
اما خداوند همان اراده را در اختیار او می‌نهد:

﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ
أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [قصص/56]

«تو نمی‌توانی کسی را که بخواهی هدایت ارمان داری ولی این
تنها خدا است که هر که را بخواهد هدایت عطاء می‌نماید، و بهتر
می‌داند که چه افرادی راهیابند.»

طبق آیه‌ی (7) سوره‌ی زمر، اعمال انسان یکی از دو فرمول زیر
است:

اعمال نیک انسان:

اراده‌ی خدا + رضایت خداوند + قدرت عمل خداوند

اراده‌ی انسان + رضایت انسان + قدرت عمل انسان

اعمال بد انسان:

اراده‌ی خدا + نارضایتی خداوند + قدرت عمل خداوند

اراده‌ی انسان + رضایت انسان + قدرت عمل انسان



در هر دو فرمول آن چه قابل تغییر و جابجایی است، «رضایت به عدم رضایت» خداوند می‌باشد، بقیه‌ی عناصر «اراده و قدرت عمل» در بین انسان و خداوند مشترک است، اما منشاء هر دوی اراده و قدرت اجرای یک مصدر واحد، آن هم خداوند متعال می‌باشد:

﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ [زمر/7]

«اگر کافر گردید، خدا بی‌نیاز از شما است، و لیکن کفر را از بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر سپاسگزاری کنید، از این کارتان خوشنود می‌گردد. هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد. بعدها بازگشت همه شماها به سوی پروردگارتان خواهد بود و از چیزهایی که می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد ساخت. چرا که او آگاه از اسرار و افکار نهفته در سینه‌ها است.»



8- هدایت و گمراهی با اراده‌ی الهی

کانون بحث در طرح منتقد این است که خداوند در آیه‌ی (4) سوره‌ی ابراهیم فرموده است:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [ابراهیم/4]

«سپس خداوند هر کس را که گمراه ساخته است و هر کس را که رهنمود ساخته است. و او چیره دارای حکمت است.»

از دیدگاه منتقد هدایت و گمراهی از آن خداوند است، بیان و سیاق آیه، با آیه‌ی (35) سوره‌ی یونس، که هدایت مختص به خداوند است، متناقض می‌باشد. عنایت به مقدمات قبلی بحث، خداوند متناسب با هر شرایطی «درونی و بیرونی» سلسله راهکارهای لازم برای هدایت انسان را مهیا و فراهم نموده است، بنابراین با توجه به دلایل زیر، طرح تناقض نه تنها منتفی می‌باشد، بلکه هیچ استدلالی به همراه ندارند:

اولاً: کار پیامبران عليه‌السلام تبیین برنامه‌ی الهی بوده، و بیرون آوردن انسان‌ها از ظلمت و گمراهی به سوی نور است، - چنانچه ابتدای سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی اول، آن را فرموده است - اما بعد از تبیین،



انسان‌ها در پذیرش دستورات الهی صاحب اختیار و اراده می‌باشند، بر همین اساس به دو گروه تقسیم می‌شوند:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [تغابن/2]

«او کسی است که شما را آفریده است. گروهی از شما کافر و گروهی از شما مؤمن می‌گردید. خدا می‌بیند هرچه را که می‌کنید.»

ثانیاً: سنت الهی بر این روال جاری است، هر کس راه هدایت را در پیش گیرد، هدایت یافته، و هر کس راه گمراهی و ظلمت را در پیش گیرد؛ گمراه است، زیرا انسان خود صاحب اختیار می‌باشد.

ثالثاً: نظر به تقدّم واژه‌ی «ضلالت» در آیه، جاذبه‌های حیات انسانی و گرایش درونی انسان، دو عامل اصلی برای انحراف او از مسیر نور، به سمت ظلمت و گمراهی هستند، اما طی کردن هر مسیری بدون اراده‌ی خداوند صورت نمی‌گیرد، و نظر به سنت «اراده محوری» انسان، خداوند او را سلب اراده نمی‌کند و آیات ذیل هم اشاره‌ای به این موضوع دارند:



﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾

[انسان/30]

«شما نمی‌توانید بخواهید، مگر این که خدا بخواهد. بی‌گمان خداوند بس آگاه و کاربجا است.»

﴿يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾

[انسان/31]

«خداوند هر کس را بخواهد به بهشت خویش داخل می‌گرداند، ولی برای ستمکاران عذاب دردناکی را فراهم ساخته است.»

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [تکویر/29]

«و حال این که نمی‌توانید بخواهید جز چیزهائی را که خداوند جهانیان بخواهد.»



نتیجه‌گیری و پاسخ‌نهایی به شبهه

با توجه به مقدمات ارائه شده در خلال بحث، مطالب ذیل بیشتر روشن‌گر موضوع خواهد بود و پاسخ شبهه را روشن می‌کند:

1- انسان موجودی است، که خداوند بر اساس فطرت پاک، او را خلق نموده است.

2- در وجود انسان دو نیروی «فجور و تقوا» با تمایلات متفاوت بالقوه، موجود است.

3- خداوند در وجود انسان:

الف - ابزار معرفت، عقل، چشم و گوش آفریده است.

ب - اراده‌ی بکارگیری ابزار معرفت و هدایت را به انسان بخشیده است.

ج - حرکت در مسیر «فجور و تقوا» با اراده‌ی انسان صورت می‌گیرد.

4- در خارج وجود انسان، در راستای هدایت او،

الف - خداوند ضمن اثبات ربوبیت خود، برای اثبات الوهیت، مجموعه‌ی «بایدها و نبایدها» را در چارچوب اعلامیه‌های منظم به



نام «وحی» نازل فرموده است، تا انسان در مسیر تقوا حرکت نموده و از مسیر فجور دوری نماید.

ب - برای تبیین، تشریح، و اجرایی نمودن «باید و نبایدها» در هر بُرهه‌ای از زمان، پیامبرانی عَلَيْهِمُ السَّلَام را مبعوث نموده است، که خود مجری بایدها و نبایدها، و الگوی عملی برای انسان‌ها باشند.

5- انسان آزاد و صاحب اختیار است، که چگونه از نیروها و ابزارهای درونی خویش از جمله: «گوش، چشم و عقل» در راستای حرکت در مسیر انسانی استفاده کند، و هم‌چنین آزاد در پذیرش «بایدها و نبایدها»ی وحیانی است. هیچ اجباری در پذیرش آن‌ها ندارد. در صورت پذیرش «مؤمن» با قانون الهی، و در صورت عدم پذیرش «کافر» به قانون الهی می‌باشد. در هر صورت خداوند نعمت «اراده» و توانایی بکارگیری نیروهای جسمی و عقلی را از او نمی‌گیرد، بنابر این هم مسیری را که انسان طی کند؛ با اراده‌ی خداوند؛ اما با خواست انسان می‌باشد. لذا هیچ تناقضی میان آیات در طرح شبهه وجود ندارد، آن گونه که منتقد دریافته است.



منابع و مراجع:

- 1- خرم دل، دکتر مصطفی، تفسیرنور، نشر احسان، سال 1386
- 2- قطب، سید، تفسیر فی ظلال، خرم دل، نشر احسان، سال 1387
- 3- علامه زمخشری، محمد، تفسیر کشاف، مسعود انصاری، تهران، نشر ققوس، سال 1389
- 4- الرازی، فخرالدین محمد، تفسیر کبیر، قاهره، المكتبه التوفیقیه
- 5- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم
- 6- قرطبی، محمد بن احمد، مختصر تفسیر قرطبی، دار ابن کثیر، بیروت، 2006
- 7- قاری، دکتر سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، نشر شهر دانش، 1389
- 8- حوی، سعید، تفسیر الأساس فی التفسیر، دارالاسلام، 1985

